انجنیر سید مختار دریا

۲۷ نومبر ۲۰۱۸

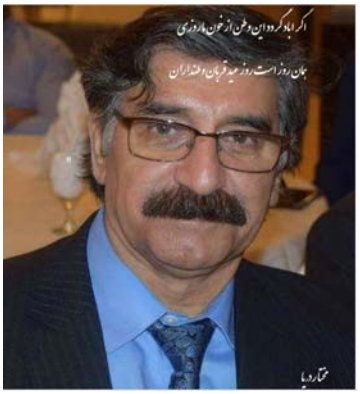

شـــرر عشـق

دلـــی دارم جـــدا از کـعبـــه و بتـخـانـــه میگردد — اسیـر رشتـــه زلـفـی بـه صـــد زولانـــه میگردد
لهیـب آســا درون بستـر عیشـم شـــرر لغـزد — کـه گـرمی بخش آغـوشـم چـه بیبـاکانـه میگردد
طلاطم هاست بحـر عشـق را در سینـه از مستی — کـه مـوجش قاصـد آن شورش مستـانـه میگردد
زمینگیری گـزیـد آن میـگسار مست و یغمـاگـر — چـو دیـد آن رهـــزن دل وارد میخـانـه میگردد
زپـا افتـادن و بـرخاستـن غلتـیـدنـش دیـدم — کـه چـون پـروانـه دور شمع آن جانانـه میگردد
تماشائـی ســت اینجـا راه و رسـم جان سپـردنها — کـه اشـک چشـم گـویـای غـم پـروانـه میگردد
نه ترس از سوزش بال و پـر و جاندادنش دارد — کـه با ایـن ســوختـن عـریانگـر افسـانـه میگردد
چو پیشی گیرد از یاران محفل در حضور دوست — نگـر قـربان بـه پای آن شـــرر رنـدانـه میگردد
ز رقـص بسمـل انـدر پـای صیـادش یقینـم شـد — کـه زخـم تیـر نـاز انـدر جگـر دردانـه میگردد
جهـانـی مـــوج غـم در سینـــهٔ دریـا نهـان باشـد — کـه فـریادش فغان گستر به هـر کاشانـه میگردد

"مختار دریا" ۱ فبروری ۲۰۱۷۷ کانادا